

درباره نامزدهای دریافت سیمرغ بهترین مستند در چهل و یکمین جشنواره فیلم فجر

# سیمرغ حقیقت‌گو

محمد احسان مفیدی کیا  
منتقد سینمای مستند



جشنواره‌ها یک موجود زنده فرهنگی‌اند، زایا، تأثیرگذار و بااهمیت، هر چقدر هم آثار هنری خوب و درخور تحسینی تولید شود، بی آنکه در معرض دید مخاطبان و علاقمندان قرار گیرد، گویی هنوز بخشی از فرآیند کامل نشده است. این به ویژه در مورد سینمای مستند ضرب چند برابر دارد، چرا که راه یافتن بهترین مستندها هم به گیشه و سالن سینما چند برابر سخت‌تر از فیلم‌های داستانی معمولی است، از این رو سینمای مستند به ویتربین جشنواره‌ها وابسته است تا دیده شود و به حیات پویای خود ادامه دهد. آنچه از نشان و لوح و جوایز مهم‌تر است قرار گرفتن در معرض چشم مخاطب است و از این روست که ما تمام آثار راه یافته به جشنواره‌ها را برنده می‌دانیم و هر کدام را در ژانر و جایگاه خود شایسته‌ی بهترین‌ها و بارزترین‌ها می‌دانیم.

حالا جشنواره‌ی فیلم فجر در ایستگاه چهل و یکم با شش اثر مستند، میزبان علاقمندان به سینمای مستند است. یک مستند فوق‌العاده‌ی زیست محیطی، دو مستند شایسته در حوزه‌ی سینمای مقاومت، و سه مستند اجتماعی که هر کدام حرف مهمی برای گفتن دارند.

## مستند «خونه مامان شکوه»

مهدی بخشی مقدم



«من شکوه هستم، معتاد، پانزده سال و هشت ماه و یک روز»، این اعلام پاکی صاحب خانهای است که هم‌خانه‌هایش همگی با افتخار یک عدد اینچینی را بلند می‌گویند و باقی هم تشویقشان می‌کنند، خواه سه روز باشد خواه هشت سال. شکوه حکم مادر را دارد و باقی دخترها، خواهر هم هستند، خواهرهایی که بهتر از هر کسی درد هم را می‌دانند.

در «خونه مامان شکوه» باز است، یکی را روی دست می‌آورند که از آمدن هراسان است، یکی را با گریه بدرقه می‌کنند که از رفتن ناراحت، همه با هم رفیق‌اند و هوای هم را دارند، سنگ صبورد و همه شکوه را به عنوان اسطوره‌شان پذیرفته‌اند. روزگار در این خانه‌ی پرغصه و پرغصه با همدلی و همکاری می‌گذرد، هر چند همه می‌دانند که مهمان چند روزه‌اند اما باز در همین مدت کوتاه، حس امنیت و آرام می‌گیرند و خود را از افیون دور می‌کنند تا شاید تنفسی باشد برای روح خسته‌شان.

اما گره داستان از آن جایی شروع می‌شود که یک خانم دکتر وارد خانه می‌شود و ضمن توضیح مختصر درباره‌ی ویروس اچ‌ای وی و بیماری ایدز از همه‌ی ساکنان آزمایش می‌گیرد و همین آرامش را به هم می‌زند.

تجربه‌ی مهدی بخشی مقدم، در مقام کارگردان، رک و صریح هر چه هست را جلوی چشم می‌گذارد، یک مستند اجتماعی درباره‌ی آسیب‌هایی در حوزه‌ی زنان که تلخی جزء لاینفک آن است؛ مادری که حس چندانی به فرزند تازه به دنیا آمده‌اش ندارد، یا آن دیگری که نمی‌داند آیا کودکش هم مثل خودش متلا به‌آچ‌ای وی شده یا نه و یا دختری که می‌داند اگر از خانه بیرون برود دوباره سراغ مواد خواهد رفت.

بخشی مقدم پیش از این آثار تحسین‌شده‌ای را تولید کرده است. از فیلم‌های او، مستند «خانه‌ای برای تو» که موضوعی اجتماعی دارد،

جایزه بهترین مستند دوازدهمین دوره جشنواره بین‌المللی سینما حقیقت را کسب کرده، «اسب چوبی» مستندی مردم‌شناسانه است و این اواخر هم مجموعه مستند «همسایه‌های خوب» روی آنتن شبکه دو رفته است. تنوع در مستندهای مهدی بخشی مقدم به خوبی پیداست و وقتی که می‌بینیم آثارش مورد توجه قرار می‌گیرد، نتیجه بر این می‌شود که جسارتش در تجربه کردن میدان‌های جدید درخور تحسین است.

باز گردیم به مستند؛ شخصیت همراه و روایتگر شهرزاد، که به نوعی در کنار شکوه یکی از ستون‌ها داستان است، کمک شایانی به غنای اثر کرده، او بی‌که خبرنگار است، دلش برای معتادها می‌تپد و می‌خواهد هر طور که شده کمک به دوستانش کند ولی در عین حال چندان هم به نتیجه‌ی کار خوش‌بین نیست و دلیل این را در فیلم‌نوشت انتهایی مستند به خوبی درک می‌کنیم. دخترها یکی یکی از خانه می‌روند و دیگرانی جایشان را پر می‌کنند، اما سبلی حقیقت آنجایی به صورت من مخاطب می‌خورد که می‌فهمم بیشتر رفتگان دوباره مصرف می‌کنند و باز می‌گردند، و این صورت مسئله‌ی مهم در پس‌زمینه‌ی مستند باقی می‌ماند: آن بیرون و در جامعه چه اتفاقی می‌افتد که کسانی که طعم شیرین رهایی را چشیده‌اند، دوباره باز می‌گردند به همان وضع آشفته‌ای که داشتند؟ ایراد کار باید جایی آن بیرون باشد.

«خونه مامان شکوه» مولفه‌های یک اثر مستند قابل قبول را دارد؛ توصیف کامل مسئله و موقعیت، پرهیز از شعارزدگی و خوش‌بینی بی‌قاعده، پرداخت نسبی شخصیت‌ها، استفاده درست از عناصر هنری مقوم در جهت انتقال پیام مد نظر کارگردان مثل صداگذاری، کیفیت رنگ و نور، موسیقی و تدوین و از همین روست که به عنوان یک کل یکپارچه اثری شایسته‌ی توجه و دیده شدن است.